اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و شش)

درمان بیماری (بخش پنجم)

آتش درونی

تقریبا تمام انسانها در برهه ای از زندگی خویش، دنبال نظم، خیرخواهی، صداقت، انصاف و عدالت هستند و حتی بعضی مواقع برای رسیدن به آن تلاش هم میکنند و یا حداقل از آن حرف میزنند. این نوع حق خواهی، آدمی را وادار میکند که به تحقیق و حرکت بپردازد و البته این نوع استفاده از حرکت و انرژی برای انسان سازنده است. زمانی که پیامبر ابراهیم، دنبال رسیدن به یقین بود؛ از خدا خواست که طریقه زنده

شدن مردگان را به او نمایش دهد؛ او در این راه زمان صرف کرد و وقت گذاشت و خدا هم او را اطمینان داد و پخته تر شد.

وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿١٢٤﴾

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید از دودمانم [چطور] فرمود پیمان من به بیدادگران نمی رسد (۱۲۴)

زمانی پیامبر ابراهیم، حس کنجکاوی و حقیقت خواهی، او را واداشت که بدون تعصب جاهلی و خیلی خالصانه و ساده، فلسفه های غلط را رد کند.

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾

و این گونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد (۷۵)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿٧٦﴾

پس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای دید گفت این پروردگار من است و آنگاه چون غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم (۷۶)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿٧٧﴾

و چون ماه را در حال طلوع دید گفت این پروردگار من است آنگاه چون ناپدید شد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعا از گروه گمراهان بودم (۷۷)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾

پس چون خورشيد را برآمده ديد گفت اين پروردگار من است اين بزرگتر است و هنگامى كه افول كرد گفت ای قوم من من از آنچه [برای خدا] شريك مى سازيد بيزارم (۷۸)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۷۹﴾

من از روى اخلاص پاكدلانه روى خود را به سوى كسى گردانيدم كه آسمانها و زمين را پديد آورده است و من از مشركان نيستم (۷۹)

و در نهایت، از روی اخلاص خدای یگانه را اثبات کرد و به فطرتی روی آورد که تمام آسمانها و زمین بر اساس این فطرت بنا شده اند. این همه کنکاش و کنجکاوی، نشان از ذهن کنجکاو و انرژی غیر قابل کنترل او داشت. این نوع انرژی را میتوان یک نوع انرژی و آتش درونی نامید که برای ساختن شاکله وجودی انسان در وجود هر انسانی نهاده شده است. ما باید به فطرتی روی بیاوریم که تمام آسمانها و زمین بر این اساس خلق شده اند. در این قسمت ثابت میشود که شیطان می‌خواهد کم کم آتش درونی افراد را خاموش و آتش خود را جایگزین آن کند.

اگر آب و خاک را قاطی کنید و بخواهید بصورت خشت درآورید، بدون آتش و گرما به یک خشت محکم و قابل استفاده تبدیل نمی شود. آجر از خاک و آب تشکیل شده است ولی بدون گرما و آتش به درد ساختمان سازی نمی خورد. انسان هم از خاک و آب تشکیل شده است و ما در مدت شصت هفتاد سالی که زنده ایم، از نیرو و انرژی ای که در اختیارمان قرار می گیرد، باید استفاده کنیم و خودمان را پخته کنیم و نفس خود را شکل دهیم و شخصیت و شاکله وجودی خویش را بپزیم. این را باید توجه کنیم که اگر با آتش وجودی خویش که خدا در وجود ما قرار داده است، راه راست

را نیابیم و در یافتن راه راست تاخیر کنیم، بیمار می شویم. سقیم در عربی به نوعی کسالت ناشی از آتش وجودی اشاره دارد. پیامبر ابراهیم زمانی که هنوز در دوراهی انتخاب قرار داشت، اظهار داشت که سقیم است.

فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾ و گفت من کسالت دارم (٨٩)

در حالتی که آدمیان، قلبشان با پیش فرضهای ذهنیشان نخواند، سقیم میشوند. سقیم یک تضاد قلبی ذهنی است و بخاطر تضاد این دو پیش میاید. پیامبر ابراهیم خیلی زود متوجه این نکته شد و آتش وجودی خودش را به راه راست هدایت کرد. در نهایت او با قلب سلیم نزد پروردگار رفت. او آتش وجودی خودش را درست هدایت کرد و در راه صحیح از آن بهره برد.

إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾ آنگاه که با دلی پاك به [پیشگاه] پروردگارش آمد (٨٤)
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾ چون به پدر و قوم خود گفت چه می پرستید (٨٥)
أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾ آیا غیر از آنها به دروغ خدایانی [دیگر] می خواهید (٨٦)
فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ پس گمانتان به پروردگار جهانها چیست (٨٧)

وقتی ابراهیم آتش وجودی خویش را کنترل کرد و به حقیقت پی برد و بعد از آن حقیقت را میان قوم خود بیان کرد؛ نمرودیان به این فکر افتادند که این آتش وجودی ابراهیم را خاموش کنند. آنها او را در یک جحیم انداختند تا آتش وجودی ابراهیم با آتش جحیم یکی شود و فریاد یکتاپرستی او را خاموش کنند. آنها فکر میکردند که با ایجاد یک آتش بزرگتر، و انداختن ابراهیم در آن، میتوان آتش وجودی ابراهیم را خاموش کرد و یا نادیده گرفت. آنها با ایجاد سر و صداهای بزرگتر، میخواستند صدای حقیقت طلبی او را خاموش کنند. آنها آتش خیرخواهی و یکتاپرستانه ابراهیم را میخواستند با آتشی از نوع دیگر خاموش کنند (فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ **) ولی نفهمیدند که خدا آفریننده همه نوع آتش است و تا خدا نخواهد، اتفاقی نخواهد افتاد. به فرمان خدا، آتش بر ابراهیم سرد و ایمن شد.**

قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿۹۷﴾ گفتند برایش خانه ای بسازید و در آتشش بیندازید (۹۷)

فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿۹۸﴾ پس خواستند به از نیرنگی زنند و[لی] ما آنان را پست گردانیدیم (۹۸)

اما خدای حکیم، حیله آنانرا بی تاثیر گذاشت و خدای قادر توانا، آتش فراهم شده برای نابودی فریاد یکتاپرستی ابراهیم را بی تاثیر کرد. خدا ابراهیم را نجات داد و ابراهیم بعد از آن گفت که میخواهد آتش وجودی خویش را در راه خدا هزینه کند (إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي**). اگر کسی آتش درونی خویش را در راه خدا صرف کند، قطعا هدایت خواهد شد.**

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۹۹﴾و [ابراهیم] گفت من به سوی پروردگارم رهسپارم زودا که مرا راه نماید (۹۹)
رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۰﴾ای پروردگار من مرا [فرزندی] از شایستگان بخش (۱۰۰)

انسانها باید در این دنیا با انرژی و آتش درونی خدادادی خویش یک ساختمان شخصیتی و یا شاکله صحیح یکتاپرستانه در حد توان خود برای خود درست کنند. اما شیطان میخواهد این فرصت را از آنها بگیرد. که اگر با آتش وجودی خویش، یک شاکله برای خود فراهم نکنند، با آتش جهنم پذیرایی خواهند شد.

خدا یک کالبد متشکل از آب و خاک تحویل ما داده و ما در فرصت زندگی در این دنیا، باید این آب و خاک را به یک شخصیت مطمئن و پخته تبدیل کنیم. قلب سلیم، حسن اخلاق، یکتاپرستی، بدون کینه و حقد و عجب و نفاق و بدون سایر صفات شیطانی؛ نهایتا یک شاکله مطمئن تحویل دهیم. این نوع ساختن شاکله، گاهی فتنه و آزمایش هم نامیده میشود. خدا گاهی آدمیان را در داخل فتنه ها و آزمایشها می اندازد تا شاکله شخصیتی آنان را بسازد. در این آزمایشها، راستگو و دروغگو مشخص خواهند شد.

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿۳﴾
و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد (۳)

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿۳۴﴾

و قطعا سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی بیفکندیم پس به توبه باز آمد (۳۴)

زندگی همین لحظاتیست که منتظر گذشتش هستیم و بیشتر مواقع، وقت خود را تلف میکنیم. آتش و انرژی درونی در اختیار تمام انسانها قرار گرفته است و همه موظفیم که از آن برای خودسازی بهره بریم. اما گاهی افراد قدر آن را نمی دانند و آتش وجودی خود را خاموش میکنند و یا منحرف میکنند. اگر آتش وجودی که خدا در فطرت و آفرینش انسانها قرار داده است، ضعیف شود؛ آتش دیگری جایگزین آن میشود که آتش شیاطین و اجنه است. انسان یا از آتش درونی خود بهره می برد و یا اینکه آتش شیاطین و اجنه جایگزین آن میشود.

در قرآن به آتش، نار گفته می شود. هر انسانی یک نار در وجود خویش دارد ولی گاهی انسانها نار اجنه را بر نار خود می افزایند. همه میدانیم که اجنه از نار و یا آتش مخصوص و بی دود آفریده شده اند. در این حالت نار روی نار (نار عَلیَ نار) می افتد.

وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ﴿۲۷﴾ و پیش از آن جن را از آتشی سوزان و بی دود خلق کردیم (۲۷)

اما انسان از خاکی سیاه و بدبو آفریده شده است.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿۲۸﴾

و [ياد كن] هنگامى را كه پروردگار تو به فرشتگان گفت من بشرى را از گلى خشك از گلى سياه و بدبو خواهم آفريد (۲۸)

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۲۹﴾

پس وقتى آن را درست كردم و از روح خود در آن دميدم پيش او به سجده درافتيد (۲۹)

انسان از خاک بدبو آفریده شده است که اگر با انرژی و آتشی که خدا در نهاد او قرار داده است، خودش را نپزد و پخته نکند، بویش نمیرود و بوی گندش همه جا را می گیرد و به اسفل سافلین سقوط میکند؛ همانطور که اکنون ظلم و جور همه جا را گرفته است و بوی گند کارهای انسان همه جا را گرفته است. اما خودخواهی و تنبلی، انسانها را به این فکر انداخت که شاکله خود را با آتش اجنه و شیاطین بپزند. زیرا برای استفاده از نیرو و آتش درونی، تلاش و کوشش و جهاد لازم است. اما افراد از یک آتش آماده که اجنه کارهای پخت و پز را برایش انجام میدهند؛ استفاده میکنند. به این طریق افراد به جنود شیطان تبدیل میشوند. شیطان انسانها را با آتشی از نوع جن، برای خودش و به سبک خودش آماده میکند و می پزد. اگر انسانها آتش اجنه را بکار برند، یعنی نار عَلیَ نار اتفاق افتاده است. همانطور که سامری و کسانی که فریب او را خورده بودند، نار علی نار بکار بردند و یک گوساله را به عنوان الهه قبول کردند. کسانی که از آتش وجودی خویش بطرز صحیح استفاده نکرده اند، در مواقع بحرانی براحتی اسیر آتشهای بیگانه خواهند شد.

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ﴿۸۵﴾

فرمود در حقيقت ما قوم تو را پس از [عزيمت] تو آزموديم و سامرى آنها را گمراه ساخت (۸۵)

در این حالت آتش درون اگر درست هدایت نشود و بجای آتش درونی، از آتش اجنه استفاده شود، فرد قربانی می‌تواند یک کتاب شعر درست کند و سخنگوی شیطان شود. آتش درون می‌تواند باعث پختگی و صاف شدن روان شود مثل اینکه آتش می‌تواند سنگ آهن و مس را پالوده و به فلزات آهن و مس تبدیل کند، این فرایند می‌تواند در مورد شاکله انسان هم رخ دهد. ابراهیم آتش درونی خود را در راه درست به کار برد و باعث شد که نفس خود را تزکیه کند و از خود شخصیتی محکم و بزرگ بسازد؛ اما نمرود آتش درونش را برای خودسازی استفاده نکرد و آن را در اختیار شیاطین گذاشت. انسان‌ها وقتی آتش درونی خود را در راه خود و در راه خودسازی استفاده نکنند بیمار می‌شوند و به این می‌گویند بیماری روانی.

فرض کنید شما آتشی روشن کرده‌اید و می‌خواهید روی آن غذا بپزید در این حالت کار مفیدی انجام داده‌اید با آتش. اما اگر این آتش برای آتش زدن خانه کسی استفاده شود، استفاده شرّ از آن شده است. انسان یک آتش وجودی دارد که خدا در اختیار او قرار داده است و اما یک آتش دیگر هم هست که شیطان در وجود انسان می‌افکند؛ بین این دو آتش خیلی فرق است.

باز کردن چاکرا و بالا آمدن کندالیتی همان اجازه ورود به آتش اجنه و شیاطین است به درون انسان. کندالیتی یا همان نار بیگانه با ورود به چاکرای ششم مانند ویروسی ذهن فرد را آشفته کرده و نار علی نار پیش می آید و چشم سوم فعال شده و دیتاهای اجنه به فرد مدیوم منتقل می شود و گاهی فرد مدیوم اطلاعات عجیبی کسب می کند.

ولی نکته اینجاست که مار کندالیتی از هر دروازه ای (چاکراها) عبور کند، آن بخش را آلوده می کند و زمینه ایجاد بیماری های جسمی را ایجاد می کند. وقتی کنترل ذهن را بگیرد بیماری های روانی ایجاد می شود؛ زیرا نار مورد نظر برای کالبد بصیرتی و ذهنی انسان سنگین و ناشناخته است و موجب باگ روانی می شود. مثل این است که در ماشین گازوئیلی، نفت بریزید. گاهی انسان به همزاد جنی خود اجازه می دهد که از طریق مسیر کندالیتی به ذهن وی راه یافته و با وی ارتباط برقرار کند.

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿۶﴾

و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند (۶)

مراقبه مکرر، کم کم کار را برای فرد آسان کرده و به سرعت شرایط نفوذ موجود بیگانه را ایجاد می کند و علنا به نوعی معتاد مشورت و رایزنی با موجود بیگانه می شود (إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ**). برای همین گاهی ما به فردی دیگر می گوییم خودت نیستی؛ در آن لحظه موجود بیگانه از طریق الکتریسیته ناری خود، پیام ها و دیتاها را به مدیوم منتقل می کند و کنترل مدیوم را به دست می گیرد. در اینجا کالبد بصیرتی کنترل شده و از کالبد بدنی برای انجام نیات خود بهره می گیرند.**

در قدیم اجنه و شیاطین میان انسانها حضور فیزیکی داشتند ولی در عصر ما، از حضور فیزیکی منع شده اند؛ برای همین می خواهند از بدن انسان همزاد خود برای مقاصد شوم خود استفاده کنند. این بدن کم کم به جن عادت می گیرد و خو می گیرد و می خواهد برای وی خدمت کند.

بعضی مواقع برای کنترل آتش وجودی، افراد را در جایی مثل جحیم می‌اندازند تا آتشی وجودی فرد را با جحیم یکی کنند و انرژی او را بگیرند. مثل نمرودیان که میخواستند فطرت و آتش وجودی ابراهیم را از او بگیرند و آتش وجودی او را خنثی کنند. بعضی مواقع کسانی بوده اند که فریاد خیرخواهی سر داده اند، جامعه جبار آنروز، بزور این فریاد و ندای خیرخواهی را خاموش میکنند و شخص خیرخواه را معتاد کرده اند تا آتش درونیش خفه شود و در عوض آتش اجنه جایگزین آن شود. همیشه پیامبران در طول تاریخ، به سحر و جادوگری و ارتباط با اجنه و دیوانگی و دشمنی متهم شده اند و مردم با این اتهامات میخواستند که ندای حق طلبی آنان را خاموش کنند. یا حتی با دادن عناوین و مقامها و پستهای دنیایی میخواستند آتش وجودی آنان را منحرف کنند.

بیمار روانی کسی است که آتش درونیش شعله‌ور شده و با آتش شیطان یکی شده است و او را ناآرام کرده است. اگر آتش درونی انسان با آتش شیطان مسّ پیدا کند؛ افراد را به سمت گزینه‌های نادرست می‌کشاند. میل به حقیقت می‌تواند آتش را به نور تبدیل کند و در روز قیامت به درد می‌خورد و البته استفاده نادرست از آتش و یا استفاده نکردن از آن باعث سوء استفاده شیطان شده و آتش درونی انسان را شعله‌ورتر می‌کند و همچنین به آتش شیطان می‌افزاید. کسانی که از آتش های بیگانه مثل آتش شیطان در وجود خویش بهره می برند، در واقع نیروی درونی آنان به آتش شرّ افزوده میشود و مورد تغذیه شیاطین قرار می گیرند.

در اصل شیطان می‌خواهد کم کم آتش درونی افراد را خاموش و آتش خود را جایگزین آن کند. تمام بیماری‌های روانی از این مورد ناشی می‌شوند. آتش شیطانی با سیستم بدنی ما نمی‌سازد و این آتش بیگانه، کارکرد بدن ما را دچار مشکل می‌کند. آتش شیطان با آتش وجودی ما فرق دارد. این نوع آتش، آتشی است که به جان انسان می افتد، و البته در بقیه جاها هم تاثیر میگذارد. النار علی النار آتش اجنه و شیاطین است که در صورت کمک خواستن از این آتش، اجنه و شیاطین ، انسان را پوشش میدهند و سیستم عصبی انسان را تحت تاثیر قرار میدهند. وقتی آدمها یتیم معنوی شوند و تغذیه معنوی درست نشوند، به آتش اجنه (النار علی النار) رو می آورند. خدای دانا و توانا تنها کسی است که هیچ نار بیگانه ای نمیتواند او را لمس کند (وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ).

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾

خدا نور آسمانها و زمین است مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود نزدیك است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد روشنی بر روی روشنی است خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند و این مثلها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست (۳۵)

خدا نور علی نور است. آن هم نوری که ما به کنه آن پی نخواهیم برد. زیرا نور در این آیه، بصورت نکره بدون ال تعریف استفاده شده است. خدا آتشی در درون ما قرار داده است که بوسیله آن بتوانیم مقداری نور در این دنیا برای خود جمع کنیم. اما گاهی نادانسته نارهای بیگانه (نار اجنه و شیاطین) را، به نار وجودی خویش می افزاییم و این کار مثل این است که یک ویروس و جاسوس وارد بدن خویش کرده باشیم. نار بیگانه در بدن انسان یعنی بیماری روانی. یعنی جاسوس و نیرویی بیگانه در پندار ما. در آنصورت دیگر دستورات بدنی و عصبی تحت کنترل ما نخواهد بود.

کسانی که در آب غرق میشوند و نجات می یابند، مقدار توازن الکترولیت بدنشان به هم میخورد و دچار مسمومیت با آب میشوند. تهوع، سرگیجه و بیهوشی از جمله آثار مسمومیت با آب است. آتش زیاد و بیگانه در بدن انسان هم انسان را دچار بیماری روانی میکند. مسومیت با نار یعنی مسمومیت پنداری. بنابراین ما یک نار خدادادی داریم و اما وقتی اجنه بر ما مسلط شوند، میشود نار علی نار (آتش روی آتش). آتش اولی آتش اجنه و آتش دومی آتش وجودی خودمان است.

نار	روی	نار
آتش نوع یک	روی	آتش نوع دو
آتش اجنه	روی	آتش وجودی خود انسان

آتش روی آتش (نار عَلیَ نار)، سیستم بدنی ما را به هم می ریزد و مسمومیت با آتش برای افراد پیش میاید. سیستم عصبی انسان برای آتش وجودی خودمان طراحی شده

است و توان انتقال آتش روی آتش را ندارد. مثلا یک کابل نازک، میتواند تا حدی جریان برق را از خود عبور دهد که اگر بیشتر شود، ممکن است آتش بگیرد و یا جلد کابل بسوزد و یا کابل پاره شود. بدن ما توان تحمل نار و آتش بیگانه را ندارد و سیستم عصبی انسان را به هم میریزد. عصبانیت، خودخواهی، طمع، حرص، کینه و سایر صفات شیطانی؛ بخاطر جریان بیش از حد آتش در وجود ماست که در خیلی از مواقع بوسیله نار اجنه و شیاطین ایجاد میشود. خیلی از بیماریها هم در حالت رسیدن به وضعیت بدخیم، به مرحله ظهور در پوست و جلد انسان میرسند.

خیلی جالب است که در یوگا و مدیتیشن، سعی میشود که آتش وجودی خود فرد خاموش شود و در عوض آتش اجنه جایگزین آن شود. در واقع، در مدیتیشن، افراد به آتش اجنه وصل میشوند ولی در عوض نار وجودی خود را کمتر میکنند و در نتیجه فعالیتهای بدنی آنان کم میشود و سردتر میشوند. در ظاهر ممکن است که این افراد کمتر عصبانی شوند، ولی آتش وجودی خود را خاموش کرده اند و عملا به یک فرد دیگر (مدیوم شیطان) تبدیل میشوند. انگار خون دیگری در رگهای آنان جریان دارد. اما اینبار آتش دیگری در بدن و روان آنان جریان دارد که ناخالصی دارد. این آتش، یک آتش بیگانه است و نمی گذارد افراد مبتلا خودسازی کنند. فقط مدیتیشن نیست که این بلا را سر آدمیان میاورد. بلکه تمام گناهان دیگر هم اینچنین است. کسی که اسراف میکند، به نوعی نار بیگانه را پذیرا میشود و به بیماری روانی و جسمی در کالبد او تبدیل میشود. نار بیگانه همان نار شیطان است.

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿۲۷﴾
چرا که اسرافکاران برادران شیطانهایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است (۲۷)

اما گاهی، افراد بدون آتش بیگانه، آتش درونی خویش را هم از تعادل خارج میکنند و شعله آن را بیشتر میکنند. بنابراین حرص و طمع و زیاده خواهی آنان بیشتر میشود. دو آیه مهم این مطلب را بیان میدارند.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿۱۰﴾
در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند (۱۰)

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷۵﴾
کسانی که ربا می خورند، (از گور) برنمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: (داد و ستد صرفاً مانند رباست.) و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است. پس، هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید، و (از رباخواری) باز ایستاد، آنچه گذشته، از آنِ اوست، و کارش به خدا واگذار می شود، و کسانی که (به رباخواری) باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. (۲۷۵)

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿۲۷۶﴾
خدا از (برکت) ربا می کاهد، و بر صدقات می افزاید، و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی دارد. (۲۷۶)

کسانی که اموال یتیمان را به ستم میخورند، مثل این است که آتشی را وارد بدن خود کرده باشند (إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا)**. این آتش اضافی، را خودشان برای خود ایجاد میکنند. یا اینکه کسانی که ربا میخورند آتشی را به آتش وجودی خویش می افزایند و این آتش حرص و طمعشان را می افزاید. این آتشها نوعی بار اضافی برای بدن و سیستم اعصاب ایجاد میکند و خیلی از بیماریها از این موارد ناشی میشوند. حرص و طمع و زیاده خوری و پرخوری و تنوع طلبی و ... همگی از این بارهای اضافی نشات می گیرند. جالب است که در آیه دومی می فرماید که کسی که ربا میخورد مثل کسی است که شیطان او را مسّ کرده باشد** (كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ)**؛ یعنی مثل کسی است که انرژی و آتش شیطان به او وصل شده باشد. در آیه نفرموده است که رباخوار دقیقا آتش اضافی اش را از شیطان می گیرد؛ بلکه می فرماید که آتش اضافی اش مثل کسی است که به شیطان وصل باشد. این آیه مهم دو نوع آتش اضافی را تعریف میکند.**

- **آتشی که شیطان به وجود انسان وارد میکند از طریق مدیتیشن و آهنگها و فیلمها و وبگردی های بی هدف و سایر روشهای مدیتیشن. به این می گویند نار علی نار (آتش بیگانه روی آتش وجودی انسان)**
- **آتشی که انسان با انجام گناهان و شکستن حدود خدا، خودش برای خودش ایجاد میکند و د رجان خودش می اندازد؛ مثل ربا خواری و مال یتیم خواری و ...**

در هر دو روش، آتش وجودی انسان حالت تعادلش را از دست میدهد و انسانها دچار بیماریهای مختلف روانی و جسمی می شوند. خیلی از بیماریهای روانی مسری هستند. کسانی که نارهای بیگانه در وجودشان رخنه کرده است، براحتی بیماریهای روانی دیگران بوجود آنان رخنه میکند ولی اگر نار وجودی خویش را داشته باشند و از ورود آتشهای بیگانه ممانعت کرده باشند، از این نوع بیماریها در امان خواهند بود. علوم فعلی روانپزشکی و علوم روانشناسی هنوز خیلی مانده که به این مساله پی ببرند.

نماز، آتش درونی را متعادل میکند. روزی پنج بار، آتش بیگانه را بیرون میراند و یا خاموش میکند. پیوستگی روانی، ذهنی؛ یعنی آتش مداوم در بدن جریان دارد. نماز برای خاموش کردن و متعادل کردن این آتش است. حتی آتش خدادادی وجود انسان باید کنترل شود و اگر این آتش کنترل نشود، به خود حمله میکند و به خود ضرر میرساند. به همین خاطر نماز از درجه اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. نماز پیوستگی روانی، ذهنی را قطع میکند و در این حالت، بدن انسان تاحدی سرد میشود. برای حفظ سلامتی جسمی و روحی، نباید همیشه سرگرم بود بلکه باید گاهی آنرا قطع کرد. لهو و لعب و افراط و تفریط یک نوع سرگرمی است و آتش وجودی انسان را از تنظیم خارج میکند و به بدن آسیب میرساند.

همانطور که در درمان بیماری ایوب مطرح شد؛ سرد کردن پاها (پایه های انسان) مهمترین روش درمان بیماریهاست. نماز یعنی قطع آتش وجودی انسان و این خودش همان سرد کردن کلیت بدن است و نقش مهمی در سلامتی ما دارد. البته مدیتیشن هم در ظاهر ، سرد کردن بدن است ، اما در کنارش سوار شدن یک آتش بیگانه بر

بدن است، زیرا مدیتیشن همراه با باز کردن چاکراهاست و باز کردن چاکراها راه ورود آتشهای بیگانه به بدن ماست؛ و این اختلاف مهم نماز و مدیتیشن است. عده ای میگویند که دین به سبک جدید همان مدیتیشن است و آنها میگویند که برای نسل جدید باید مدیتیشن بجای دین آموزش داده شود! اما این گفته، یک کلام شیطانی است و این دقیقا سرآغاز بدبختی و شقاوت انسانهاست. با وجود پیشرفتهای زیاد در تکنولوژی، هنوز بشر در جهالت کامل به سر می برد و خیلی مانده است تا فرق نماز و مدیتیشن را بفهمد.

افزایش نار وجودی به سیستم عصبی انسان فشار می آورد. حالا این نار اضافی ممکن است بخاطر سرکشی نار وجودی خودمان باشد و یا ممکن است بخاطر دخالت نار بیگانه ای مثل شیطان در آن باشد (نار علی نار). مثلا اگر نار وجودی بیشتر شود، عصبانیت پیش میاید و اگر نار وجودی هم خیلی کم شود، به افسردگی تبدیل میشود. افرادی که مدیتیشن میکنند، نار وجودی خویش را کاهش میدهند و در نتیجه دچار افسردگی و کسلی میشوند. آنها برای جبران این موضوع، مجبورند که از آتش بیگانه ای (که آتش شیطان است) استفاده کنند. باز کردن چاکراها در مدیتیشن بخاطر این موضوع است.

وقتی پنداری در ما پدید میاید، به یک نار تبدیل میشود و به همین خاطر شیطان در پندار ما میتواند دخالت کند، زیرا او هم از جنس نار است. نارهای اضافه بر نیاز بدن ما و یا نارهای بیگانه، باعث صفات بدی همچون عصبانیت میشوند و همه اینها در ظاهر و صورت انسان پدیدار میشود. به این خاطر است که افراد این زمانه صورت خود را

زشت می انگارند و دنبال جراحی های زیبایی می افتند. دنبال اینجور آتشها رفتن، خنده و خوشحالی واقعی را از آدمیان می گیرد. تمام زندگی میشود دلهره و استرس و اضطراب و ...

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿۱۰۴﴾ آتش چهره آنها را می سوزاند و آنان در آنجا ترش‌رویند (۱۰۴)

سیستم عصبی ما برای یک نار و آتش عادی وخدادادی آفریده شده است و تحمل پذیرش نارهای بیگانه را ندارد و در صورت رخداد چنین امری، کنترل از دست افراد خارج میشود و صفات شیطانی و ناپسند همچون عصبانیت و کینه و حرص و طمع و زیاده خواهی و حسد و ... در انسان بروز میکند. در قسمتهای قبل ثابت شد که عشق یک مفهوم شیطانی است زیرا عشق دقیقا یک آتش کنترل نشده و بیگانه در وجود انسان است. کسانی را دیده اید که بوسیله اشعار و آهنگها و سایر روشها، نار وجودی خویش را از تعادل خارج میکنند؛ آنان در زمان پیری، معرکه گیر میشوند.

حتی گاهی افراد با وارد کردن آتش بیگانه در خود، آتش درونی خویش را کم رنگ می کنند. در نتیجه بمرور نیازی به آتش وجودی خویش نمی بینند و دچار تنبلی و رخوت و سستی میشوند و دست از کار و تلاش و کوشش می کشند. گاها کسانی بوده اند که عاشق شده اند و نتوانسته اند ادامه تحصیل دهند و حتی کارشان را هم ول کرده اند. درنظام الهی، ما باید آتش وجودی خویش را بکار گیریم و با تلاش و کوشش در راه خدا آن را خرج و صرف کنیم. تمام نظام طبیعت هم اینطوری است.

آتش آب را گرم میکند، آتش گوشت را می پزد، خاک آب را تصفیه میکند، آب و آتش، خاک را به خشت و آجر تبدیل میکنند، خاک بوی بد لاشه حیوان مرده را از بین میبرد و ... همه اینها نظامات طبیعت هستند که خدا در آن نهاده است. ما هم باید با انرژی و روشهایی که خدا در اختیارمان قرار داده است؛ وقت و زمان خویش را به سازندگی و تلاش و کار و کوشش اختصاص دهیم و شاکله و خشت و آجر وجودی خویش و جامعه خویش را بسازیم.

ما بخواهیم و یا نخواهیم، تحت تاثیر آتشهای بیگانه قرار خواهیم گرفت. همگی در این دنیا، این نوع آتش را تجربه خواهیم کرد. اما خدا متقین را نجات میدهد و ظالمین را در آن رها میکند. هر چند که این آیه مربوط به جهنم است ولی در مورد شرایط بدخیم دنیا هم تا حدی صادق است. آتش جهنم هم یک آتش بیگانه است که به جان انس و جن خواهد افتاد.

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾

و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است (۷۱)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾

آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند می رهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می کنیم (۷۲)

خیلی ها در این دنیا، دنبال آتشهای بیگانه همچون شیاطین رفتند تا که قدرتهای ماورائی پیدا کنند. آنها این قدرتها را از طریق مدیتیشن و بت پرستی و سایر روشها

دنبال کردند ولی به نتیجه نرسیدند و نخواهند رسید. بعضی ها نه فقط در آتش زیاده روی کردند، بلکه در هوا و خاک و آب هم زیاده روی میکنند. مصرف بیش از حد غذاها و پرخوری در آنها، یعنی زیاده روی در مصرف کربوهیدارت و پروتئین و شکر و این یعنی پرخوری در مصرف خاک. یکی ازخوانندگان مشهور در اتاق اکسیژن می خوابید تا که طول عمر خود را زیادتر کند! و این هم زیاده روی در مصرف هوا. اینها همگی از حالت تعادل خارج ساختن بدن است. وقتی آدمیان دنبال آتش بیگانه بیفتند، دیگر خواهشهای بیگانه هم در آنها بوجود میاید. یکی بود که هفتاد سالش بود ولی هنوز توی فکر دختر هیجده ساله بود! آیا او شعور این را ندارد که توانایی جسمی و روحی روانی این چنین وصلتی را ندارد! او این خواسته غیر منطقی را مطرح میکند زیرا این خواهش او بخاطر وجود آتشی بیگانه در اوست. این خواهش او از خودش نیست و بلکه از موجود بیگانه ای است که آتشش در وجود او جریان دارد (شیاطین). خدای مهربان در این مورد مثال عجیبی میزند و به ما می فهماند که موجودات بیگانه ممکن است خواهشهای بیگانه هم داشته باشند.

مادر باردار ویار میکند و این خواسته بخاطر وجود موجودی دیگر در وجود اوست. جنین در شکم مادر ، خواهشهایی در بدن مادر ایجاد میکند که عجیب است. گاها مادر باردار در اول تابستان، ویار میوه انار میکند. هورمونهای خاصی در مادر باردار ترشح میشود که خواسته های عجیبی در مادر ایجاد میکند که ناشی از جنین است. هر چند این مورد را خدای مهربان خودش آفریده است و اجازه داده است. اما در آیه مربوطه از کلمه اجنه استفاده میشود (وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ)**. اجنه جمع**

جنین هست و به معنای موجودات پوشیده و پنهان است. در ضمن جمع جن هم هست.

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿٣٢﴾

آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاریها جز لغزشهای کوچك خودداری می ورزند پروردگارت [نسبت به آنها] فراخ آمرزش است وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان‌گاه که در شکمهای مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید به [حال] شما داناتر است پس خودتان را پاك مشمارید او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است (٣٢)

خدا به این طریق میخواهد به ما بفهماند که اگرجن هم، بوسیله آتشش به ما وصل باشد و آتش او در بدن ما جریان داشته باشد؛ باعث ایجاد خواهشها و ویارهایی خواهد شد، که معمولا این نوع خواهشها یک نوع معرکه گیری است و برای بی آبرو کردن افراد است. هر چند اینجا خواهش یک نوزاد طبیعی است و مشکلی برای مادر ایجاد نمی کند. ولی خواهش یک جن در بدن ما غیر طبیعی است. اما خدا برای جنین داخل شکم مادر از کلمه أَجِنَّةٌ **استفاده می فرماید؛ برای اینکه به ما بفهماند که در صورت سوار شدن آتش اجنه بر آتش وجودی ما؛ مسائل ناخواسته ای پیش خواهد آمد و افراد خواسته های عجیبی را مطرح میکنند که اصلا با سن و سالشان نمیخواند. یک فرد پیر با اعمال جراحی زیبایی، سعی در جوان کردن خود دارد که یک خواسته غیر منطقی و بیگانه است. اجنه در این حال از آدمیان چیزهای عجیبی میخواهند و به نوعی**

به پندار آدمیان وصل میشوند و در نتیجه در کردار و گفتار او هم تاثیر گذار خواهند بود.

اصلا ما در این دنیا، از آتش خدادادی درون خویش بهره می بریم تا که شاکله وجودی خویش را بپزیم و برای خود نور کسب کنیم. نور کسب شده تکلیف ما را در جهان آخرت مشخص می کند. کسانی که نور در این دنیا برای خود کسب نکرده اند، در آخرت؛ جایی بجز جهنم ندارند که بروند. جهنم مملو از آتشهایی است که با بدن انسان ناسازگار است و حتی به نوعی یک آتش بیگانه است. جهنم بیگانه ترین آتشی است که میتواند در بدن انس و جن جریان یابد و بدبختی بزرگی است.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾

آن روز که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است [به آنان گویند] امروز شما را مژده باد به باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آنها جاودانید این است همان کامیابی بزرگ (۱۲)

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾

آن روز مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند می گویند ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم گفته می شود بازپس برگردید و نوری درخواست کنید آنگاه میان آنها دیواری زده می شود که آن را دروازه ای است باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد (۱۳)

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿۱۴﴾

[دو رویان] آنان را ندا درمی دهند آیا ما با شما نبودیم می گویند چرا ولی شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شما را غره کرد تا فرمان خدا آمد و [شیطان] مغرورکننده شما را در باره خدا بفریفت (۱۴)

کسانی که در این دنیا، آتش خدادادی درونی خویش رادرست بکار نبرده اند و نوری برای خود کسب نکرده اند؛ در آن روز در بدر دنبال نور می گردند. خدا در آیات بالایی می فرماید که مومنین در روز قیامت دارای نور هستند ولی در آن روز ، نور مومنان همراه با آنان راه میرود و انگار به عنوان یدک و همراه آنان عمل میکند. مثل یک وسیله نقلیه، مثل انرژی برای حرکت. ولی منافقین و کافران نوری ندارند و در ظلمات و تاریکی بسر می برند. نور مومنان در جلو و کنار آنان حرکت میکند و به همین خاطر مومنان براحتی بوسیله این نور مسیر را طی میکنند. اما منافقین در تاریکی و ظلمات مطلق بسر می برند و نمیتوانند حرکتی از خود انجام دهند زیرا هیچگونه انرژیی برای حرکت ندارند و در تاریکی مطلق بسر میبرند. زیرا مومنان آتش و انرژیی که خدا در این جهان در اختیارشان گذاشته بود، را بطرز صحیح استفاده میکنند و برای خود به نور تبدیل میکنند. اما غیرمومنان آتش خود را خاموش کرده بودند و از آتش بیگانه بهره می برده اند و برای منبع دیگری فعالیت میکنند.

در آن روز منافقان یک آتشی (انرژی ای و یا وسیله ای) می بینند و آنها از آنجا که در این جهان مادی، هیچ نوری برای خود کسب نکرده اند، جذب آتش میشوند و به

طرف آن میروند. این آتش همان آتش جهنم است. آنان نار علی نار را بجای بکار گیری نار خدادادی خویش در این جهان برای آخرت خود انتخاب کرده بوده اند. در آن دنیا هم آنان نوری از خود ندارند و به یک نار غیر وجودی مثل نار جهنم سپرده میشوند.

البته این دقیقا نتیجه اعمال خودشان است و این چیزی است که خودشان میخواستند. زیرا بجای تواضع، تکبر؛ بجای صبر، خشم؛ بجای صلح، جنگ؛ بجای صحبت آرام، توهین؛ بجای دوستی، دشمنی؛ بجای کظم غیض، خشم و عصبانیت و عجله؛ بجای مهربانی، کینه؛ بجای هدایت، ظلمات و ... را رویه زندگی خویش کرده بودند. به همین خاطر در جهان آخرت نوری ندارند و مجبورند آتش ناشناخته ای را انتخاب کنند. تنها آتش (و یا انرژی) موجود در آن قسمت از کیهان، آتش جهنم است. آن نار ناشناخته، نار و آتش جهنم است. آنان در این دنیا هم از نارها و آتشهای ناشناخته و بیگانه استفاده میکردند و آنان همان روش را در جهنم ادامه میدهند.

در جهنم، آتش بطور دسته جمعی افراد را کنترل میکند. خدا از کنترل دسته جمعی جهنمیان صحبت میکند و از یک شعله مرکزی به نام (نار جهنم) صحبت می فرماید؛ زیرا همگی یک نوع آتش بیگانه در وجودشان است. به همین خاطر از زنجیرها و دست بندها صحبت میشود. معمولا بردگان زمان قدیم، یک پابندی داشتند که به همدیگر وصل بودند و این خودش عذاب را چندین برابر میکرد و راه رفتن را هم مشکل میکرد. اجنه و شیاطین هم با وارد کردن آتش خود در وجود انسانها، آنان را

بصورت دسته جمعی کنترل و هدایت میکنند. شرایط جهنم تا حدی که مردم، جهنم را بشناسند و لمس کنند، در این دنیای پست هم برقرار است.